

دوران بحرانی

روانشناسان دور جوانی و بلوغ را دوران آشوب و طغیان نام نهاده اند؛ در همان موقعی که قافله کودک دگرگون شده، نمایش دورگه میشود، بموازات این تغییرات جسمی انقلاب بزرگی از نظر روحی در ادب وجود مبادکودک در روز، امروز خود را در برابر طوفان های سهمگین می یابد.

جوانی بهترین فصول عمر است، نیروهای جسمی انسان بحد سرشار شیرین دستاورد است. های خداداد در این موقع شروع بشود نمایش می کشد، دوره جوانی را باید به بار عمر دانست چه در این فصل است که استعداد های نهفته آدمی شکفته میگردد و نشاط و انبساط را در آدمی بوجود می آورد.

بسیاری از جوانان در طوفان های دوران بلوغ غرق میشوند، بزرگترین آفتی که می توان آنرا بیک از عوامل این شکست دانست، جهل و ناآگاهی جوانان است، در چنین سن و سال اراده های جوان شناخته نشده؛ و تمایلات خفته او دفعه بیدار گشته کوچکترین ناهل و غفلتی موجب شکست جوان میگردد.

بسیاری از افراد اجتماع که در دوره زندگی دچار شکست هائی بوده، و همیشه دچار عقده حقارت هستند، بلوغ قطع بیشتر آنان را کمالاتی بوده اند که در دوران جوانی، سرمایه های اسیل جوانی را بنا بر آنی از دست داده اند.

در اثر این شکست ها دچار خود کم بینی شده گرفتار عکس العمل های این حالت گشته، بدبینی، کمینه تیزی و منفی بافی پیرامون اطرافیان راه حواحد یافت، جوانانی که در دوره بلوغ در اثر جهل و نادانی، نیروهای سرشار جوانی را از دست داده اند بدعنائی نتوانند با قدرت اراده بر مشکلات زندگی پیروز گردند، پل زانو، نویسنده کتاب قدرت اراده، میگوید: اگر نیروی عصبی در کسی ضعیف باشد پیروش اراده او به هیچ طریقی امکان پذیر نخواهد بود بسیاری از امراض ارادی نتیجه نفس نیروی عصبی

است با این همه بی‌حقی شهادت که کلیه اشخاص که این نیرو و در آنها چنینی است مقدار کمی از آنرا خود پیچیده تمام کرده اند (۱)

تا توانی نیرو و اعصاب با خوش معنی است که لیاقت آدمی را بر هم زده و شصاعت او را در هم شکسته و تا به نیروی حیاتی و دنیا بصرف میرساند.

دکتر راین هله گور لینگ در کتاب صحرای انوائی مدعی میگوید: ظهور انوائی در ماه شکاری او انوائی جوان را بر باد میدهد، آنرا تا آنکه تا به بلوغ رسیده اند در اثر زیاد روی گذاشته از بزرگی شکوفه سر خود را بزم روی کنند مقدار از قوای اعصاب را هم فدای آن میشدند آن وقت وقتی که پس از مدتی میرسد قوای خود را دستخورد می یابند و حتماً کودکانی که از آنها بوجود می آیند، تا توانی در صورت خود را بزرگ (۲)

بسیاری از جوانانی که در دوران تحصیل دچار شکست شده اند، جزء کسانی هستند که در دوران بلوغ پس از آن، در اثر نامائی نبرده های مغزی و فکری خود را از دست داده بودند. و بیشتر کسانی که در دوره تحصیلات خود به پیروزیهای بزرگ علمی نائل شده اند، کسانی هستند که از مرحله خطر نالته دوران بلوغ سلامت عبور کرده و ذخایر انسانی را حفظ نموده اند.

شاید افرادی نیز گمان کنند که این موضوع خیلی ساده است و آنرا همه تلقی نمایند؛ ولی این مطالعه عمیق این واقعیت را آشکار میسازد که بیشتر جوانان اجتماع گرفتار آلودگی های دوران بلوغ پس از آن بوده، سلامت جسم و عقل خود را از دست داده اند. و از این دیدگاه چهار مقوله سبب میباشند و عمده ای از آنان تاب خود خوری و بیاداری نیابوده، از روی نادانی بخود کفیی دست میزنند، بر تر اندر اسل در کتاب: جهان بینی که هست میباشیم، اعتراف کرده میگوید: بدترین دوران زندگی من دوران جوانی و بلوغ بود و اغلب فکر خود کشی بر من میزده.

جوانی که در روش طب تحصیلات خود را می گذرانند در نامهای اینچنین می نویسد: من یکی از قربانیان اجتماع آلوده و فاسد، امثال من نیز از فرد دیگری یافت می شود که در نتیجه این کتاب و همین خوب خوانده، هر آنچه در ذهن ندارد، ولی پس از کمال حیرت قادر برداشته پرده های روحی این ننگ و قضاحت اجتماعی کتاب عزیزم، بواسطه احتیاجم، که من در ایشانی ترین اصول جوانی گرفتار بحران های خطرناک جوانی شدم البته در این روشنگری معمولی برخی از

(۱) کتاب قدمت اراده تا به بلوغ

(۲) تمرکز قوای مدافعی نالیله راین هلد. گر لینگ

دوستان نایاب مروری کرده اکتون با اینکه سه چهار سال پخته تحصیلات من مانده است بزندگی و آینده امید می ندارد. چون هنوز نتوانسته ام خود را از این آلودگی نجات دهم، از این گذشته با جسم نحیف و لاغر و روحی افسرده چگونه می توان بزندگی امید داشت؟

یکی از دانشمندان روحی در کتاب خود میگوید (۱) جوانی می نویسد: پدر و مادر مرا از کشیدن سیگار و نوشیدن نوشابه ها و قمار بازی و دروغ گفتن بازداشتند اما حاضر نشدند، يك كلمه، راجع به دوران حساس بلوغ با من سخن گویند دیگری می گوید: من فردی بد بخت هستم، و گناه از آن پدر و مادر من است که من نتوانستم باسانی خوشبخت گشته و نکرده.

از مطالب فوق بخوبی آشکار میگردد، که در پیدایش این انحطاط اخلاقی جوانان اولیاء بطور غیر مستقیم میباشند، عمده ای از پدران و مادران در برابر نیمه درجه تبقر زندان خود ناراحت شده خود را با آب و آتش زده، بیماری او را درمان می کنند، ولی همین اولیاء در اثر تساهل و نادانی حاضر نیستند در بحران های حاد دوران بلوغ، کوچکترین کمک و مساعدتی بفرزندانشان خود بنمایند. شاید عمده ای پدرخان این باشد که اسولاد را نرفته اند که در چه زمانی، فرزندان بالغ شده است، در برابر این عده باید خاطر نشان ساخت که بزرگترین گناهشان همین است که نتوانسته اند دوره طوفان و حساس فرزندان را درک نمایند، و حال اینکه آنان که خود از این دوره خطرناک گذشته تجربیات مفیدی را بدست آورده اند می توانستند بطور غیر مستقیم در بزرگسالی مساعدت فرزندان را دخیل باشند. آنها می توانستند، بدون اینکه خود با فرزندان نشان طرف باشند، با در اختیار گذاشتن کتاب های آموزنده و مفید که در باره مسائل و موضوعات دوران بلوغ نگاشته شده اند، آنگاه در ایشانی بنمایند، یا لا اقل فرزندان را در اختیار راهنمایان دلسوز و مورد اعتماد قرار میدادند، تا آنها با در نظر گرفتن مقتضیات شخصی و خانوادگی و سایر امکانات در تربیت و راهنمایی شان اقدامات لازم را بجای می آوردند.

با کتبه نموده همان طوری که زندگی ماشینی عوامل انحراف و فساد اخلاق را تسریع می نماید، و علمای روانشناس همه اتفاق دارند، که در زندگی ماشینی، سن بلوغ زودتر از گذشته سراغ ختران و پسران می آید، ولی با همه اینها اندک ایات راهنمایی و تربیت هم توسعه یافته است لذا نباید در راهنمایی کودک کمال نقطه به بند و اندر از کتفاء کرد بلکه باید از همه امکانات موجوده استفاده نمود، سعی شود از طریق صحیح و مشروع نیروهای جوانی بصرف برسد، چه در غیر این صورت ممکن است مشکل دوران بلوغ خطرناکتر و زنده تر جلوه گر شود.

(۱) آنچه باید يك جوان بداند



نگاه علوم انسانی و مطالعات
مجله جامع علوم انسانی